اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**عرض شد که مرحوم نائینی قدس الله نفسه تبعا للشیخ متعرض فرق بین کشف حکمی و کشف حقیقی شدند و توضیحاتی را عرض کردیم بعد عرض کردیم که ایشان می‌فرمایند قائل به کشف حکمی جمع کرده بین کشف که روایت بوده و بین نقل که حسب قاعده بوده است لذا ایشان اینطور می‌گوید :**

**والقائل بالكشف الحكمي جمع بين النظرين، آن وقت نظرین این طور شد ، ولذا عرض کردیم اگر کسی تمام آثار را از حین عقد حساب کرد کلا این می‌شود کشف حقیقی . اگر گفت نه آقا آثار فرق می‌کند بعضی‌ها را می‌شود از حین عقد بعضی‌ها از حین اجازه این می‌شود کشف حکمی .**

**آن وقت لذا چون کشف حکمی عرض کردیم روایت ندارد فتاوایشان فرق می‌کند آیا این اثر قابل هست یا اثر قابل نیست فتوا فرق می‌کند، چون روایت ندارد کشف حکمی چیست ، این می‌گوید این آقا این اثر ممکن است این می‌گوید این اثر ممکن نیست ، اختلافی که پیدا می‌شود در این جهت است که آیا ترتیب این اثر ممکن هست یا ترتیب این اثر ممکن نیست ، لذا کشف حکمی به حسب مبانی آقایان فرق می‌کند این عبارات را ما دیروز خواندیم .**

**بعد ایشان می‌فرمایند که :**

**فحكم بترتيب الآثار الممكنة الترتب من حين العقد بعد تحقق الإجازة ، بعد از اجازه ؛**

**دون ما لا يمكن، للزوم الاستحالة، استحاله عرض کردیم اینجا مطلب ؛**

**ومنشأ التزامه به هو كون الإجازة ، عرض کردیم نکته‌ی اساسی در باب اجازه ؛**

**کون الاجازة راجعة إلى إنفاد الإنشاء السابق. نکته‌ی اساسی ، اصلا منشاء کشف همین است ، چون اجازه یک حالت تاثیر ماورائی دارد قهقرائی دارد ، اجازه یک نظر قهقرائی دارد . اجازه الان کار نمی‌کند ، مثل قبض در باب هبه نیست ، در باب هبه اگر گفت وهبتک این مال ملکش نمی‌شود قبض که کرد ملکش می‌شود و لذا در آنجا کشف معنا ندارد اما اجازه اصلا اجازه معنایش چیست ؟ عقدی واقع شده آن عقد را من تمامش می‌کنم و لذا طبق قاعده باید آثار را از حین همان عقد حساب کرد .**

**انفاذ انشاء السابق والإنشاء السابق ، از آن طرف شاید شما بگویید آقا انشاء سابق انشاء مدلولش زمان نیست ، یعنی در انشاء سابق نخوانده که این من انشاء ملکیت از زمان خود عقد کردم ، ایشان می‌گوید :**

**والانشاء السابق وإن لم يكن من أجزاء مدلوله وقوع المنشأ حين الإنشاء ، دلالت بر زمان نمی‌کند وقوع منشاء ؛**

**إلا أنه ، قید نیست اما ظرف هست ، انشاء سابق سه روز قبل شده ، سه روز قبل قید انشاء نیست اما ظرف انشاء هست ؛**

**حيث كان ظرفه قبل ذلك فمقتضاه وقوع منشئه حين الإنشاء .**

**والإنشاء قد يصدر ، آن وقت ایشان یک عبارتی دارد مرحوم نائینی عرض کردم بعضی‌ها معتقدند ما تمام آثار را روی کشف حقیقی می‌بریم و هر جا هم که آثار ممکن نبود که شما گفتید که ما اینجا بیاییم بگوییم کشف حکمی نه آنجا هم کشف حقیقی می‌گیریم بدلش ، برمی‌گردد به بدل توضیحش را می‌دهم بعد .**

**والانشاء قد یصد ممن يؤخذ بجميع مدلولات كلامه المطابقية والالتزامية، آن وقت این انشاء گاهی اوقات وقتی که بخواهد اجازه بدهد انشاء را این کلامش دو تا مدلول دارد ، گاهی یک مدلول دارد گاهی دو تا مدلول دارد ، این اصطلاحی آمدند همان بحثی را که در اقسام دلالت در منطق یا غیرش آوردند یا مطابقه است یا التزام یا تضمن این را هم در کلام آوردند . عرض کردیم این معنا در ظهورات به کار نبریم این ذهن را مشوه می‌کند . آن اقسام دلالت و مطابقه و التزام را بگذاریم برای امور واقعی ، حقیقی .**

**وقتی شما دود دیدید می‌دانید آتش هست دیگر دود اگر بود آتش هست ، اگر آتش هست گرما هم هست ، این التزام می‌شود اگر آتش بود ، شما از دود آتش را فهمیدید از وجود اینکه علم پیدا کردید به آتش گرما هم هست ، آن وقت از نحوه‌ی دود می‌فهمیم که این مثلا نور هم دارد یا نور هم ندارد دقت کردید این در امور حقیقی بود در امور کلامی و ظهورات کلامی تابع ظهورات کلامی و تابع انعقاد ظهور عرفی است و لذا من همیشه می‌گویم ، آقایانی که آشنا هستند بحث مطلق را چه در بحث مطلق و مقید چه در بحث تعارض ، تعارض مثلا جمع، مثلا دوران امر بین تقیید مطلق یا تخصیص عام ما اصلا در مباحث مطلق هیچ وقت واقع نشدیم در اصول چون مطلق تشخیصش مشکل است اصلا ضابطه‌اش مشکل است ، چون بحث کلامی است این بحث کلامی این ضابطه‌ی یک امر حقیقی نیست که شما بگویید مدلول مطابقی .**

**و لذا ما در این جور جاها تعابیرمان گاهی این جوری است یک مدلول مباشر دارد یک مدلول درجه دو دارد دوم دارد یا گاهی می‌گوییم مدلول مستقیم ، مدلول روشن واضح و مدلول به اصطلاح یک تعبیر دیگری است شبیه تضمن است شبیه آن مستبطن یک نوع استبطان دارد گاهی اوقات نه یکی‌اش اولی است یکی ثانونی است اولی و ثانوی یک تعبیر است صریح و کنایه یک تعبیر است لذا بین این دو تا فرق هست .**

**مثلا اگر گفت لا صلاة الا بفاتحة الکتاب من باب مثال اگر ما باشیم و ظهور این کلام ابتدائا نفی صلاة است ، ابتدائا لا صلاة الا بفاتحة الکتاب اما یک ظهور ثانوی هم دارد که شما نماز بی فاتحه نخوانید نهی هم درش دارد ، روشن شد ؟ اگر گفت لا صلاة این راهی است که ما رفتیم آقایان ، اینجا دیگر مطابقه و تضمن و التزام و اینها نیامدیم .**

**مدلول اولی آن مدلولی است که صاف از کلمه به ذهن می‌آید اگر گفت ، این مدلول اولی می‌شود اسمش را گذاشت مدلول مباشری دایرکتلی به قول امروزی‌ها ، مدلول مباشری می‌شود اسمش را گذاشت ، مدلول صریح می‌شود اسمش را گذاشت مدلول مستقیم می‌شود، تعابیر مختلف .**

**یکی هست که این مستبطن آن است یعنی آن درش می‌آید حالا اسمش تضمن است ، التزام است ، ما به آن کار نداریم اصلا به التزام و تضمنی که ایشان می‌گوید ما به آنها اصلا کار نداریم ، در باب دلالت دنبال آن بحث‌ها نیستیم در باب دلالت .**

**و لذا ما الان بالفعل هم در روایات دو تا روایت داریم ، یک روایت داریم لا ینبغی لک ان تحرم الا من المواقیت التی وقتها رسول الله اینجا لا ینبغی لا ظهور اولیه‌اش در نهی است نه این کار را نکن لا ینبغی لکن ان تحرم . از آن طرف هم داریم لا احرام الا من المواقیت التی وقتها رسول الله . آن مدلول اولی نفی احرام است ، آن مدلول اولی نفی است . وقتی نفی شد آن مدلول ثانوی چه می‌شود نهی می‌شود ؟ یعنی احرام نبند .**

**اگر گفت لا ینبغی لک ان تحرم مدلول اولی نهی است ، لکن نتیجه‌اش چیست ؟ یعنی اگر احرام بستی احرام درست نیست ، یعنی ما آمدیم گفتیم هر دو ترکیب به یک معناست فقط فرقش سر مدلول اولی و ثانوی است نه مطابقی و تضمنی ، مطابقی و التزامی ، یک مدلول مستقیم ، مدلول مستقیم برای خود لفظ است .**

**یکی از حضار : و اثر آن مباشره با مستبطن با هم یکی است ؟**

**آیت الله مددی : خوب فرق می‌کند با هم مواردش فرق می‌کند و لذا مواردش فرق می‌کند .**

**و عرض کردیم یک مشکلی که ما اصولا هم در قرآن داریم هم در روایات داریم اصولا به طور کلی مخصوصا روایاتی که اول بوده زمان رسول الله و آیات تعبیر قانونی خاصی ندارد این مشکل این است ادبیات قانونی خاصی ندارد**

**یکی از حضار : به خاطر همین مقدمات حکمت خیلی به درد نمی‌خورد .**

**آیت الله مددی : ها باید روی حساب**

**مثلا اقیموا الصلاة این واجب به حساب استغراقی است واجبی است که ، اما اقطعوا ایدیهما تعبیرش یکی است ، اقیموا الصلاة ، اقطعوا ایدیهما تعبیر یکی است ، اما اقطعوا ایدیهما به عامه‌ی مکلفین نخورده همه‌ی مردم نمی‌روند دست دزد را قطع بکنند یا به قاضی خورده یا به حاکم خورده یا در روایات ما به امام خورده است ، اقامة الحدود الی الامام ، دقت کردید ؟**

**تعبیر ، ملتفت شدید چه می‌خواهم بگویم ؟ می‌خواهم بگویم یک ادبیات قانونی واحدی نبوده ، چون ادبیات قانونی واحدی نبوده این هم در آیات مکی که خیلی ادبیاتش در این جهت ضعیف است یعنی نبوده ، در آیات مدنی یک مقدار ادبیات قانونی دینی یهود ، بوده برای یهود این بوده چرا یک مقداری بوده نه قانون عامه‌ای که ما داریم الان ، قانونی دینی ، که عنوان ولایت و اینها درش هست ، دقت کردید ؟ یک مقدار قانونی دینی در آیات مدنی**

**مثلا ثیابک فاطهر یا والرجز فاهجر ، رجز با رجس با نجس اینها یکی است ، از این طرف رجز فاهجر فهمیدند یجب ازالة النجاسة عن البدن واللباس این آیات چون جزو آیات مکی است معلوم نیست ناظر به این معنای قانونی باشد اصلا رجز ممکن است به معنای شرک باشد معنای معنوی باشد ، دقت می‌کنید ؟**

**اینکه ما ملاحظه کنیم آیات را ملاحظه کنیم روایات را و لذا ما در هر مورد ما جداگانه یکی یکی بررسی می‌کنیم و طبعا در عده‌ای از موارد هم شک و شبهه پیدا می‌شود به طور متعارف در مذهب ما رفع شک و شبهه به تلقی اصحاب است ، در مذاهب اهل سنت به فقهایشان برمی‌گردد ، البته عده‌ای از فقهایشان مثلا فقیه شافعی هست می‌گوید چون شافعی این جور فهمیده من هم این را می‌گویم ، عده‌ایشان می‌گویند نه شافعی این را گفته اما من این را نمی‌فهمم معنایی را که شافعی گفته نمی‌فهمم ، برمی‌گردند به فهمی که دارند یا فقیه است ؛**

**اما ما آنچه که ما داریم برمی‌گردد به مساله‌ی آن که به عنوان چارچوب مذهب است یعنی ، و لذا مثلا گفتیم در میان اهل سنت خیلی متعارف است ابو حنیفه این جور گفت شاگردش ابو یوسف این جور گفت ، ابو حنیفه این جور گفت شاگردش محمد آنها می‌گویند محمد، محمد بن حسن شیبانی این جور گفت .**

**ما در فقه شیعه این را نداریم که امام صادق این جور گفت زراره این جور گفت ، امام صادق گفت این جور گفت محمد بن مسلم ، ما اینها را در فقه شیعه ، اینها فرهنگ فقهی را باید ملاحظه کرد ، فرهنگ حاکمی را حاکمیت فقهی را باید ملاحظه کرد . ما در فقه شیعه آن که اصحاب دارند آن را به آن خیلی اعتناء قائلیم ، دقت می‌کنید ؟ آن در جاهایی که ابهام پیدا می‌شود .**

**آن وقت لذا حالا برگردیم به کلام ایشان ، ایشان می‌گوید :**

**مدلولات كلامه المطابقية والالتزامية، حالا عرض کردم اصطلاح هم همان اصطلاح مشهور را به کار بردند لکن دقیق نیست ، یعنی گاهی اوقات آنجا وقتی که یک کاری انجام می‌دهد همه‌ی حقیقت را انجام داده مثلا راهن اگر آمد عین مرهونه را فروخت واقعا قصد بیع کرد چون راهن مالک است خوب خانه را رهن گذاشته اما مالک است مالک عین است ، مالک منافع است ، مالک انتفاع است ، مرتهن حتی حق انتفاع هم ندارد ، مرتهن فقط حق دارد وثیقه ، برای دین خودش وثیقه بگیرد ، حقیقت رهن استیثاق است .**

**این روایتش را می‌خواهید نگاه بکنید به ذهن من مرتهن استوثق یا یستوثق من دینه ، وثیقه ، حق او وثیقه است . ایشان اسمش را گذاشته مدلول مطابقی یا مدلول التزامی ، مدلول مطابقی که ایشان اراده‌ی بیع کرده و اراده‌ی نقل و انتقال کرده واقعا . اما در باب فضولی اراده‌ی بیع کرده اما نقل و انتقال نه چون مالک نیست ، ایشان می‌خواهد بین راهن و بین آن فرق بگذارد ، درست است حالا اسمش را گذاشته مدلول ؛**

**كالراهن فإن له الالتزام بما أنشأه ، انشأه را مطابقی گرفته ، التزام التزامی گرفته**

**یکی از حضار : عهده دارد فاوثق من العهدة**

**آیت الله مددی : نه من دینک به نظرم .**

**وقد يصدر ممن ليس له الالتزام بما أنشأه، انشاء شده اما مدلول انشائی و التزامی‌اش را نمی‌گیریم**

**لعدم كونه تحت قدرته كالفضولي ، مثل فضولی ؛**

**فالذي يتوقف على الإجازة في بيع الراهن هو مدلوله المطابقي، یعنی آن مدلول مطابقی ، مراد ایشان از مدلول مطابقی خود بیع ، بیع متوقف به اجازه‌ی مرتهن است ؛**

**وهو إيجاد المادة بالهيئة ، ماده مراد خود بیع است به هیئت بعت**

**یکی از حضار : یکی هم دارد استوثق من مالک**

**آیت الله مددی : من مالک ، برای کیست سندش ؟ حضور ذهن ندارم .**

**یکی از حضار : من لا یحضر از صفوان بن یحیی عن عبدالله بن سنان**

**آیت الله مددی : خوب است سندش خوب است ، مصدرش هم خوب است .**

**فالذي يتوقف على الإجازة في بيع الراهن هو مدلوله المطابقي، ایشان اینطور فرمودند ؛**

**وهو إيجاد المادة بالهيئة دون التزامه بما أوجده، وفي الفضولي كلا الالتزامين، آن التزام ، آن نمی‌خواهد اجازه بدهد آن مالک است مالک اجازه نمی‌خواهد در بیع رهن .**

**عرض کردم ما اگر باشیم انصاف قصه و بخواهیم دقیقا بررسی بکنیم در بیع رهن اصلا اصولا فنی بررسی بکنیم ، یک دفعه یک چیزی ناظر به عقد است نظر به او دارد آنجا مساله‌ی کشف را مطرح می‌کنیم ، یک دفعه نه ناظر به عقد نیست لکن در عقد تاثیر گذار است آنجا معلوم نیست بتوانیم مساله‌ی کشف را به این معنا به حساب معنا بکنیم ، کشف و نقل و اینها .**

**مثلا یک دفعه آقای راهن می‌رود عین مرهونه را خانه را که رهن بوده می‌فروشد لکن به مرتهن نمی‌گوید مرتهن هم خبر ندارد اصلا ، مرتهن رفیقش است می‌گوید آقا تو خانه‌ات نزد من رهن بود نمی‌خواهم باطل بود ، نمی‌خواهد خانه برای خودت باشد ، فک رهن بکن نمی‌خواهم ، اما نمی‌داند که ایشان فروخته ، ببینید نمی‌داند فروخته است . فک رهنش ابطال رهنش به خاطر نظر به بیع نیست یک دفعه می‌گوید تو فروختی خانه را خیلی خوب من حق داشتم من نمی‌خواهم من حقم را اعمال نمی‌کنم این بیعت درست است ببینید ؛**

**اما در باب فضولی فقط دومی حالا نائینی این جور تعبیر کرده گیری که ، معلوم شد نائینی ؟ نائینی می‌خواهد بگوید در باب فضولی فقط ناظر به بیع است در باب رهن ناظر نیست در باب ، آن وقت این جوری معنا می‌کند که در باب رهن بله**

**هو مدلوله المطابقي، وهو إيجاد المادة ، اصلا بیع درست بشود ؛**

**بالهيئة دون التزامه ، اگر بیع درست شد دیگر لوازم بیع بار می‌شود خود به خود ؛**

**وفي الفضولي كلا الالتزامين، یعنی هم بیع بودنش و هم التزام به لوازمش ؛**

**فالإجازة من المرتهن تنفيذ للبيع وحده، عرض کردم این هم مختلف است یک دفعه خبر دارد ، نکته این است که اجازه که می‌آید این چطوری می‌آید اجازه ، ناظر ، اگر اجازه داد گفت با اینکه هست من اجازه می‌دهم این بله ؛**

**ومن المالك تنفيذ للبيع والتزام منه أيضا بما أنشأه الفضولي. ولا شبهة ، چون در بیع راهن ، مرتهن که اجازه داد دیگر التزامات برای راهن است چون مالک بوده مشکلی دیگر ندارد ، البته اینکه مرحوم نائینی واقعا هم انصافا خیلی دقت‌های لطیفی انجام شده ما بیاییم اینها را مواردی یکی یکی از همدیگر چون امور اعتباری است ، امور اعتباری باید تمام این ظرافت‌ها و دقت‌ها درش مراعات بشود ؛**

**ولا شبهة أن ما أنشأه الراهن أو الفضولي هو إيجاد البيع، فإجازة المرتهن أو المالك إنفاذ للمدلول المطابقي، أو لكلا المدلولين حين الإيجاب ، این مطلب اولی بود که ایشان فرمودند ، مطلب دوم ایشان .**

**مطلب دوم ایشان یک مساله‌ای که دیروز ما خواندیم ایشان گفت :**

**أما في مورد التلف ، در مورد تلف کشف دیگر بحث کشف مطرح نیست در خود عین تلف بشود ؛**

**فلانفساخ العقد به قبل القبض الصحيح ، چون عقد منفسخ می‌شود ، ظاهرا مراد ایشان من چون دیروز حواسم پرت بود گفتم ، چون کل مبیع تلف قبل قبض ، بعد که امروز نگاه کردم دیدم کلمه‌ی صحیح را آورده چون اینکه تلف بشود مال گاهی اوقات آن مال هنوز دست مالک است گاهی اوقات دست مشتری است اصلا ، این رفته گاوش را فروخته به مشتری هم داده است در نزد مشتری مرد مثلا کتابش را فضولی فروخت داد به مشتری دیگر از دست مالک خارج است اینجا قانون کل مبیع تلف قبل قبضه مشتری قبض کرده است دیگر ، دقت کردید ؟**

**لذا من فکر می‌کنم مرحوم نائینی این کلمه را امروز فهمیدم دیروز ملتفت نبودم ، این کلمه را اضافه کرده قبل القبض الصحیح یعنی درست است الان قبض کرده اما چون هنوز مالک اجازه نداده قبض صحیح نیست . اینجا هم در حکم ، اینجا قبض صحیح نیست اینجا ضمان منتقل نمی‌شود به مشتری**

**یکی از حضار : یعنی عدوانی است یا چیست ؟**

**آیت الله مددی : بله .**

**من فکر می‌کنم شاید مقرر اشتباه نشوده قبل القبض الناقص باید می‌نوشت نه قبل القبض الصحیح ، صحیح که صحیح است مشکل نبوده است که ، قبض که صحیح است مشکل نداشته است .**

**یکی از حضار : چرا قبض صحیح است ؟**

**آیت الله مددی : چون به او فروخته او برداشته قبض کرده گفته باید ، قبض که شده قبض که حرام نبوده که ، مثل ید امانی می‌شود تقریبا قبض که مشکل ندارد .**

**انما الاشکال قبض ناقص است تام نیست با اجازه‌ی او قبض تام می‌شود آن وقت مشکل این است که کل مبیع تلف قبل قبضه درش ندارد که آن قبض تام باشد یا ناقص ، چون روایت نیست ، عرض کردم در تذکره در بعضی از جاها دارد لقوله یک صاد هم نوشته صلی الله علیه و آله ، کل مبیع نداریم چنین روایت کل مبیع تلف قبل قبضه ، این قاعده است .**

**یکی از حضار : عبارت ابو حنیفه است .**

**آیت الله مددی : نه عبارت ابو حنیفه نیست ، نه این هست در فتوای فقها هست اما این نه یکی دیگر از فقهاست به او نسبت دادند و این هست .**

**عرض کردیم احتمال قوی این است که این توسط دنیای غرب آن زمان وارد دنیای اسلام شد و بعد قبول شد بین علما ، چون عده‌ای از علمای قانونی قائل بودند که بیع تعهد است ، یعنی وقتی من می‌گویم کتابم را فروختم تعهد دادم ، آن وقت وقتی تعهد دادم چه وقت شما مالک می‌شوید وقتی کتاب را بگیرید .**

**یکی از حضار : اینجا اینطور دارد وقال ابو حنیفه کل مبیع تلف قبل قبضه**

**آیت الله مددی : غیر از او هم دارد ، کل مبیع تلف قبل قبضه این در حقیقت روایت نیست که بگوییم کلمه‌ی قبض یعنی قبض صحیح یا قبض تام .**

**یکی از حضار : اصلا انصرافش به چه می‌شود ؟ حالا ما آمدیم و این لفظ**

**آیت الله مددی : ما این را قبول ، اصحاب قبول کردند دلیلش اصحاب است ، اجماع است**

**یکی از حضار : الان می‌دانم اصحاب کدام را قبول کردند ناقص**

**آیت الله مددی : اگر ما باشیم و طبق قاعده بگوییم مثلا اجازه را کاشف می‌دانیم مطلقا این قبض حساب می‌شود ، چون اجازه که داد کانما قبض درست است دیگر ، ناقص بود ، آن وقت اگر تلف شده ، اگر تلف شده نزد آن شخص و اجازه داد هیچ دیگر تمام ، بیع تمام است ، از مال اوست و اگر رد کرد آن باید بدلش را بدهد چون تلف شده است ، اگر ما باشیم و بخواهیم سفت بچسبیم به کشف حقیقی تا فیها خالدون .**

 **لذا من چون دیروز گفتم مرحوم نائینی فرمود این قاعده را ایشان تنبه پیدا کرد کلمه‌ی ، نمی‌دانم تعجب می‌کنم من حواسم خیلی پرت نیست در مفردات هم خیلی دقت می‌کنیم ، امروز که داشتم نگاه می‌کردم دیدم نوشته قبض ، چون دیشب فکر می‌کردم با خودم که این مطلب نائینی عجیب و غریب است چون گاه گاهی ممکن است قبض انجام بشود همین قصه‌ی محمد بن قیس نه اینکه قبض انجام گرفت چند سال هم طول کشید ، چون می‌گوید این سفر بود ، پسرش کنیزش را فروخت بعد این کنیز بچه دار شد از این مشتری جدید بعد این بچه به دنیا آمد بعد هم این بچه را گرفت گفت لا ارسل ابنک حتی ترسل ابنی ، معلوم شد چند سال طول کشیده هنوز هم اجازه نداده بوده است ، دقت کردید ؟ این اینطور نیست که اگر مثلا فضولی شد دیگر حتما قبض هم دست مشتری نشده است در آنجا امام اجازه دادند فرمودند بله اینجا عقد فضولی است ایشان اجازه بدهد تمام است .**

**آن به نظر من حداقلش یکی دو سال می‌خواهد دیگر تا بخرد و بعد کنیزک بچه دار بشود بعد بچه به دنیا بیاید بالاخره این حداقلش یک سال می‌خواهد دیگر این یک سال این آقا در سفر بود این هم خیلی یکی از عجایب آن روایت هم باید بگوییم قصه‌ی خارجی است حالا در این مدت یک سال نه این خبر دار شده نه خبر به زن و بچه‌اش رسیده نه به زن و بچه‌اش خبر رساندند به او خبر دادند که مثلا یکی کنیز فلانی را فروخته این کنیز الان نزد ، غرض خیلی عجیب و غریب است .**

**یکی از حضار : در سفر و اینها احتمالا بوده است**

**آیت الله مددی : می‌گوید سفر بوده مسلم سفر است . حالا یک سفری بوده که حتما منقطع بوده ، غرض باید یک سالی معلوم شد چه می‌خواهم ؟ یعنی ببینید اینجا اجازه را امام قبول می‌کند یک سال تصرف لا اقل در اختیار مشتری بوده است . دقت کردید ؟**

**لذا شاید مرحوم نائینی هم ، امروز فکر کردم تعجب کردم چرا نائینی این حرف را گفته کل مبیع ، امروز نگاه کردم دیدم نوشته قبل القبض الصحیح کلمه‌ی صحیح دارد روشن شد ؟ قبض صحیحش یعنی صحت قبض با اجازه است چون اجازه نداده بوده این قبض صحیح نیست می‌خواهد بگوید این قبض صحیح نیست روشن شد ؟ تا هنوز اجازه نداده این قبض صحیح نیست قبض شده پس کل**

**آن قاعده‌ی کل مبیع تلف قبل قبضه اصلا به اجماع و اینها درست شد نصی نداریم که آن قبل قبض حتما باید قبض صحیح باشد یا تام باشد .**

**یکی از حضار : روایت دیگری فرمودید در آن باب شرح و اینها هست آن را فرمودید این هم مثل همان است امام صادق قبل از ابو حنیفه فرموده است فی رجل اشتری متاعا من رجل واوجب غیر انه ترک المتاع این را ظاهرا فرمودید این همان فحوای همان روایتی که از ابو حنیفه رسید**

**آیت الله مددی : عرض کردم مطلب بین اصحاب قبول شده نمی‌شود انکار کرد ، این روی مبنای تعهد خیلی واضح است روی مبنای تملیک مشکل دارد .**

**یکی از حضار : برای همین می‌گویند خلاف قاعده است .**

**آیت الله مددی : ها لذا خلاف قاعده است و لذا آقایان قائل شدند که فسخ می‌شود آنا ما و از این حرف‌هایی که زدند و الا این روی مبنای قاعده‌ی تعهد کاملا واضح است روی مبنای تملیک مخالف با مبنای تملیک است روشن شد ؟**

**این هم راجع به این مطلبی که ایشان فرمودند پس این مطلب ثانی ایشان را چون لطایفی دارد من فردا باز هم متعرض کلمات مرحوم نائینی می‌شویم بعد ان شاء الله باز برمی‌گردیم به شیخ انصاری قدس سرهما .**

**و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین**